

واژه‌ها
روشنیحمیدرضا خوئی^۱

چیستی تاریخ معماری و جایگاه آن در فهم و ایجاد آثار معماری

در دومین شماره گلستان هنر، مقاله‌ای با عنوان «تاریخ معماری چیست؟» - فصلی از کتاب در فهم معماری - به چاپ رسید.^۲ در اینجا، نویسنده مقاله حاضر به بررسی تفصیلی کتاب و مقاله یادشده می‌پردازد و به این مناسبت، نتیجه تأملات خود را درباره نظر طراحانه به تاریخ معماری و جایگاه تاریخ معماری در درک و ایجاد معماری بیان می‌کند. او می‌کوشد نظرگاه مؤلفان کتاب به تاریخ معماری را با عنایت به رویکرد آنان به خود معماری و روش تجربی و در عین حال غیرتحصیلی آنان در پرداختن به معماری تبیین کند. بر مبنای روش تجربی مختار نویسندگان کتاب، که نویسنده این مقاله نیز با آنان هم‌آواست، روش تجربی در راه بردن به معماری روش مراجعه به آثار معماری است - یعنی همانچه نویسنده مقاله آن را «خود معماری» می‌شمارد. در این صورت، راه مستقیم و بی‌واسطه فهم معماری مراجعه به آثار است؛ و مراجعه به آثار یعنی مراجعه به تاریخ معماری.

با چنین رویکردی، تاریخ معماری به منبعی برای درس گرفتن از آثار گذشتگان برای طراحی معماری بدل می‌شود و این چنین، گذشته به آینده پیوند می‌خورد. از این رو، می‌توان چنین رویکردی را «رویکرد طراحانه به تاریخ معماری» خواند. در این رویکرد، نخستین دغدغه مورخ یا محقق تاریخ معماری استفاده از تجربه گذشتگان برای طراحی آینده است. در نتیجه، به نظر نویسنده همه دانشهای مرتبط با معماری به شرطی در فهم معماری مفید می‌افتند که محقق از راه فهم آثار به سراغ آنها برود؛ و هر آنچه محقق را در رسیدن به این مقصود معطل یا کند، امری مزاحم و بیرون از دایره تحقیق برای «خود معماری»، یعنی امری بیرونی و نامعمارانه، شمرده می‌شود و به بیراهه می‌رود و دست‌کم ربطی با خود معماری و فهم و ایجاد آن ندارد. مطابق این دیدگاه، البته توجه به خود معماری به معنای قطع نظر از دانشهای بیرونی نیست، بلکه باید به سراغ آن دانشها هم رفت؛ اما راه راست برای فهم هر آنچه در حوزه معماری می‌گنجد از منزل آثار می‌گذرد. در این صورت، اثر معماری به زمان و مکانی که در آن پدید آمده است چندان وابستگی ندارد و همین خاصیت درس گرفتن از آن را در مکانها و زمانهای دیگر ممکن می‌کند. «با این رویکرد، رفته‌رفته تاریخ و تحولات آن نه بستر تحولات معماری، بلکه نتیجه آن تلقی می‌شود» و «تاریخ نه بر صدر تحقیق، که در ذیل آن می‌نشیند.» محقق تاریخ معماری با چنین رویکردی، که نویسنده آن را رویکرد تطبیقی می‌خواند، آثار را از نقاط گوناگون تاریخ فرامی‌خواند و استخدام می‌کند؛ او تاریخ به معنای سیر تحولات تاریخی را عزل می‌کند و صورت آثار و شیوه‌های ظهور خلاقیت معمار را برمی‌رسد و از آنها درس می‌آموزد و برای کار طراحی خود و دیگران تجربه می‌اندوزد.

گلستان هنر

«تاریخ معماری چیست؟» عنوان فصل دوم از کتاب در فهم معماری، نوشته هیزل کانوی و راونن رونیش، است.^۳ کتاب ده فصل دارد: «مقدمه»، «معماری چیست؟»، «تاریخ معماری چیست؟»، «کاربرد، فضا، و عرصه درونی»، «مصالح و ساختار»، «فضای خارجی»، «بستر و مکان»، «سبکها و دوره‌ها»، «منابع پژوهش معماری»، «ترسیمات، و نمونه‌های سه‌بعدی و مدارک تصویری معماری». پیوسته‌های کتاب شامل واژه‌نامه، منابعی برای مطالعه بیشتر، نشان مراجع و سازمانهای متولی امور معماری در سراسر جهان، و نمایه است.

نویسندگان در مقدمه گفته‌اند:

این کتاب درباره تجربه معماری و محیط مصنوع و اشتیاق به فهم این تجربه از راه شناخت بیشتر شکل و ساختار و تاریخ بناهاست - کتابی برای دانشجویان و کسانی که به فضای شهری می‌اندیشند و علاقه‌مندند که در آینده آن نقشی فعال ایفا کنند. همچنین این کتاب، به همه کسانی تعلق دارد که می‌خواهند درباره معماری امروز و گذشته بیشتر بدانند.^۴

عنوان فصلهای کتاب نشان می‌دهد که نویسندگان آن درصدد ترسیم تصویری کلی از معماری بوده‌اند. به همین علت، پس از مقدمه، در فصل دوم به «تعریف معماری» می‌پردازند و در فصل سوم، معماری را در آینه مطالعات «تاریخ معماری» ارائه می‌کنند. سپس در فصلهای چهارم تا هفتم، به شرح مقولات مشهور معماری، از جمله فضا (فضای داخلی و خارجی)، کاربرد (عملکرد، سودمندی)، مصالح و ساختار، و بستر و مکان می‌پردازند.

در فصل هشتم، دوباره باب تاریخ را باز و سبکها و دوره‌های معماری و معنای سبک و دوره و تنوعات سبکها در سیر تاریخ را مرور می‌کنند. از طرفی، نویسندگان می‌دانند که مطالعه و پژوهش در معماری مستلزم گردآوری اطلاعات و مدارک مستند است؛ لذا در فصل نهم به این مبحث پرداخته‌اند.

معماران بخش اعظم عمر حرفه‌ای خود را در میان نقشه و عکس و تصویر و کروکی و تصویر یا نمونه سه‌بعدی و مانند اینها، و به عبارتی مدارک ترسیمی و سه‌بعدی، می‌گذرانند. جالب اینجاست که به‌رغم اهمیت این قبیل مدارک، در غالب کتابهای نظری معماری به این

مهم بی توجهی شده است. نویسندگان آخرین فصل کتاب را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

پیدا است که اگر بخواهیم کتابی درباره معماری بنویسیم که در آن عمده‌ترین مباحث معماری معرفی و شرح شده باشد، به آسانی نمی‌توانیم عنوانهایی چندان متفاوت با عنوانهای فصول این کتاب بیابیم. از همین رو، کتاب مذکور از جهت شیوه تبویب مباحث شایسته تأمل است. به علاوه، طرز نگرش مؤلفان به معماری نیز مهم است؛ آنها در جایی از مقدمه نوشته‌اند: «کتاب حاضر، به روشی کاملاً تجربی، به شیوه فهم معماری و تاریخ آن اختصاص دارد.»^۵

از این عبارت، دو نکته مهم و مرتبط با هم که مدنظر مؤلفان است آشکار می‌شود: اول، اهمیت تاریخ معماری در راه فهم معماری؛ و دوم، روش تجربی ایشان. برای فهم نکته اول باید به نکته دوم توجه کرد. مراد نویسندگان از روش تجربی را می‌توان با تدقیق در متن کتاب دریافت. آنها تقریباً در هر جا که به بحث و بررسی معماری و وجوه مختلف آن پرداخته‌اند، از آثار معماری شاهد مثال آورده‌اند. حتی در ذکر اقوال صاحب‌نظران نیز، غالباً آرائی را آورده‌اند که به آثار و سبکها پرداخته است. به این ترتیب، کتاب در دنیای آثار معمارانه یا اقوال معطوف به آنها غوطه‌ور است. البته نویسندگان در مواردی گوشه چشمی هم به حوزه‌های معرفتی دیگر داشته‌اند. حتی در فصل «تاریخ معماری چیست؟» و در مبحث «روشهای تقرب به تاریخ»، به این حوزه‌ها و متفکران مشهور غیرمعمار اشاره کرده‌اند. آنان در همان‌جا قول داده‌اند که شمه‌ای از آن اندیشه‌ها را روایت کنند؛ مع‌هذا آنچه از این باب در کتاب خود آورده‌اند بسیار اندک است.

برای درک بهتر رویکرد کتاب، می‌توان آن را با کتابهای نظری مشابه قیاس کرد؛ زیرا در بخشی از این کتابها یکسره به ذکر اندیشه‌ها و آراء معماران و نظریه‌پردازان و نیز مجادله درباره آنها می‌پردازند. رویکرد این دسته از منابع به معماری رویکرد نظری صرف یا شبه‌فلسفی است و بدون استعانت از آثار و مصادیق معماری، به‌طور انتزاعی، به دنبال فهم ماهیت معماری‌اند. پیروان این رویکرد در جایی خارج از معماری و مسائل طراحی می‌ایستند و اغلب از آراء فلاسفه و متفکران

غیرمعمار مدد می‌گیرند. در منابع مذکور، گاه نظرها و اندیشه‌ها را چنان طرح می‌کنند که گویی آثار معماری از پی نظریه‌ها آمده و همواره نظریه مقدم بر آثار بوده است. اما اشتیاق کانوی و رونیش به تدقیق در خود معماری، تمایزی آشکار میان روش آنان و آنچه ذکر شد پدید می‌آورد. در روش تقرب ایشان، خود معماری و آثار آن مبنای طرح مباحث نظری است. حتی در روش عملی آنان، چیزی از جنس روش تجربی و تحصلی (پوزیتیویستی) علوم انسانی هم دیده نمی‌شود. بنا بر این، نویسندگان کتاب در فهم معماری می‌خواهند در قلمرو معماری بمانند و از همان‌جا به معماری بنگرند.

اگر یک سر طیف کتابهای نظری معماری را طرف‌دار گرایشی بدانیم که از درون به مطالعه معماری می‌پردازد و سر دیگر آن را حامی گرایشی که از بیرون و یا از جانب علوم دیگر به معماری می‌نگرد، کتاب در فهم معماری به گرایش اول تعلق دارد.

با این ملاحظات، بهتر می‌توان فهمید که چرا پس از فصل «معماری چیست؟»، بلافاصله فصل «تاریخ معماری چیست؟» آمده است. اگر ما نیز همچون نویسندگان کتاب معتقد باشیم که برای تأمل در معماری، می‌باید در دایره خود معماری ایستاد و در آن تأمل کرد؛ آن‌گاه می‌باید به مجموعه آثار معماری (از گذشته تا امروز) و ماجرای آمدورفت جریانها و دوره‌ها و سبکها بنگریم و از این طریق معماری را بشناسیم. در این روش تقرب به معماری، که نویسندگان آن را «روش تجربی» می‌نامند، جایی برای شناخت معماری جز در تاریخ آن وجود ندارد. اصولاً با این نگاه، معماری در جایی جز تاریخ معماری ظاهر نمی‌شود و به بیان دیگر، معماری به همان تاریخ معماری بدل می‌شود.

مؤلفان در شرح روش خود برای فهم معماری، مدام از لزوم فهم ساختمانها سخن می‌گویند و این روش را تجربی می‌دانند، چنان‌که در وصف آن می‌نویسند:

فهم هر بنا یعنی درک آنچه بنا می‌گوید؛ یعنی به اینجا و آنجای آن سر زدن و بی‌واسطه به آن نگاه کردن، نه فقط از بیرون، بلکه به همان اندازه از درون. این تنها راه برای ورود به عرصه فهم بناهاست و هر چه از اهمیت این شیوه از تجربه بی‌واسطه بناها بگوییم کم گفته‌ایم.^۶

با این تذکار، ضمن آشکار شدن روش تقرب مؤلفان، معلوم می‌شود که چرا ایشان با اعتقاد به روش تجربی خود، تاریخ معماری را پراهمیت دانسته و فهم معماری را به عرصه مطالعه آداب تاریخ‌نویسی معماری (تاریخ به معنای مختارشان) کشانده‌اند.

ممکن است در مخالفت با این موضع نویسندگان گفته شود با محدود کردن عالم معماری به ساختمانها و تجارب طراحی و اقوال و آراء معطوف به آن، بخشی از تجارب فکری معماری نیز فراموش می‌شود؛ زیرا اندیشه‌های معماران و متفکران درباره مقولات مجردی چون مفهوم فضا و زمان، هندسه و نظم و بی‌نظمی و اغتشاش، آرمان‌شهر، خلاقیت و زیبایی‌شناسی و مانند آن، خود بخش قابل توجهی از تاریخ معماری است و غفلت از این گونه مباحث نظری به معنای غفلت از قسمتی از خود معماری و تحولات آن است. مطابق این دیدگاه، با آنکه گاهی این اندیشه‌ها در عالم نظر باقی مانده و هیچ‌گاه در عرصه عمل به منصفه ظهور نرسیده، کم‌وبیش بر ذهن و فکر معماران و اندیشمندان اثر گذاشته است و بنا بر این، نادیده گرفتن آنها به معنای محروم شدن از وجه مهمی از معماری است.

کتاب در فهم معماری در زمره کتابهای پایه در این زمینه است. هدف نویسندگان کتاب فتح باب معماری است و می‌خواهند مخاطب را با کارآموده کردن چشمانش به عالم معماری وارد کنند. فقط معماران و دانشجویان معماری مخاطب کتاب نیستند؛ بلکه نویسندگان همه مردم و هر که را اندک توجهی به معماری دارد طرف خطاب قرار می‌دهند. هدف نویسندگان باز کردن چشم مخاطبان است؛ چنان‌که می‌گویند:

ما در این کتاب برآنیم که تا جای ممکن، به طیف وسیعی از مردم کمک کنیم که پا در راه فهم معماری (در تمامی مظاهر ساختمانی‌اش) بنهند. ما امیدواریم که خوانندگان کتاب را ترغیب کنیم با نگاهی نقادانه به معماری بنگرند و در مسیر تصمیم‌گیری برای محیط زندگی‌شان شرکت کنند.^۷

با این قول، پیداست که نویسندگان قصد آشنا کردن مخاطب را با معماری دارند و نمی‌خواهند در ابتدای این آشنایی او را با مباحث کاملاً مجرد و مقولات نظری مفصل روبه‌رو کنند. اما همین قصد نیز نشان موضع پنهان

آنهاست؛ یعنی اگر ورود به عالم معماری باید از طریق آثار باشد، پس کلید فهم معماری نیز همان آثار آن است. این تلقی عین قولی است که می‌گوید: «معماری را باید با معماری فهمید»^۸ با این نگاه، نظریه معماری، حتی اگر از زمره ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث فکری باشد، در پیوند با آثار معماری معنا می‌یابد. طبق این تلقی، در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، نظریه همواره با تجربه و عمل معمارانه همراه است.

با این اوصاف، معماری در وهله اول حرفه یا تلاشی تجربی و عملی است و دانش معماری نیز اساساً دانشی عملی است. به همین سیاق، مبانی نظری معماری نیز همواره معطوف به تجربه و عمل و در حال حکایت تجربه معمارانه است.^۹ اگر با این نتیجه موافق باشیم، رأی به «فهم معماری با معماری» می‌دهیم و لذا همان‌قدر که مطالعه تاریخ را برای عموم و غیرمعماران لازم می‌دانیم، برای خواص و دست‌اندرکاران معماری نیز راه‌گشا خواهیم دانست.

درباره «تاریخ معماری چیست؟»

کانوی و رونیش در مقدمه کتاب گفته‌اند:

سپس به بررسی این پرسشها پرداختیم: تاریخ معماری چیست؟ موضوع آن چه تحولی پیدا کرده است؟ چه کاربردهایی داشته است؟ و برای فهم آن از کجا باید آغاز کرد؟^{۱۰}

آنان در پاسخ به این پرسشها، نخست طی مقدمه‌ای تلقی خود را از تاریخ، به‌ویژه تاریخ معماری، بیان می‌کنند. سپس درباره تاریخ‌نویسی معماری و تحولات آن، حوزه‌های مطالعه تاریخی، روشهای تقرب به تاریخ و انواع تفسیرها و تبیینهای تاریخی، جایگاه بناها در تاریخ، و رابطه معماران با تاریخ سخن می‌گویند.

اگرچه درباره تاریخ معماری کتابها و مقالات بسیاری نوشته شده است؛ تعداد منابعی که در آنها به خود معرفت تاریخی نظر کرده و در روش تاریخ‌نویسی و سیر تحول آن تأمل کرده باشند اندک است. اصولاً این‌گونه تأملات تازه و نوظهور، و به‌ویژه در کشور ما بی‌سابقه است. بر این اساس، فصل «تاریخ معماری چیست؟» فصلی مهم و درخور توجه است که در اینجا اشاره مختصری به برخی از نکات آن می‌شود.

در تعریف تاریخ معماری

مؤلفان در مقدمه کتاب به پرسش «تاریخ چیست؟» چنین پاسخ داده‌اند: «تاریخ از همین امروز رو به گذشته آغاز می‌شود»؛ به بیان دیگر، تاریخ هر آن چیزی است که در پس امروز واقع شده است. این تعریفی بسیار مهم و بنیادی است؛ چرا که با آن هر اثر معماری‌ای که در لحظه‌ای پیش به وجود آمده یا طراحی شده قدم به تاریخ معماری گذاشته است. با این تلقی، تاریخ معماری همان مجموعه آثار معماری است.^{۱۱}

این تعریف توجهی به نحوه نگرش به مجموعه آثار معماری ندارد؛ اما در هر حال، مواد مطالعه تاریخی را همین مجموعه می‌داند. شاید بهتر باشد تعریف مذکور را تعریفی «حداقلی»، یا به تعبیری تعریفی «عجالی» بدانیم. بر پایه این تعریف، تاریخ معماری مانند ظرفی است که مظروف آن همان آثار معماری است. لذا به هر اثر معماری که بنگریم، گویی با گوشه‌ای از تاریخ معماری مواجهیم.

شاید گفته شود آنچه در تحقیق تاریخی اهمیت دارد فقط نظر کردن به آثار نیست؛ بلکه شیوه نظر است. در این صورت، مراجعه صرف به آثار مطالعه تاریخی نیست. مثلاً اگر از بازی سقف و دیوار در تیمچه امین‌الدوله یا از شیوه تنظیم چشم‌اندازها در باغ ورسای چیزی آموختیم، تحقیق تاریخی نکرده‌ایم؛ زیرا آنچه تحقیق در آثار را «تاریخی» می‌کند نگاه تاریخی به آنهاست، که البته باید این نگاه را تعریف کرد.

با این حال، اگر بخواهیم در متن کتاب به دنبال پاسخی برای پرسش مربوط به نوع نگاه تاریخی پیدا کنیم، جز این نمی‌یابیم که «تاریخ کوشش نقادانه به منظور فهم محاسن و معایب گذشته است» و «انتظار ما از مطالعه معماری و تاریخ فقط فهم گذشته نیست؛ بلکه فهم رابطه گذشته و آینده است.»

پیداست که نویسندگان از فایده تاریخ سخن می‌گویند و معتقدند که باید با شناخت محاسن و معایب گذشته، به رابطه گذشته و امروز اندیشید، تا به مدد آن موقعیت کنونی را ارتقا داد. آنان بر این نظرند، که بدون ترسیم تصویر گذشته، در زمان حال محبوس خواهیم شد و قادر به انتخاب راه‌حلهای مناسب نخواهیم بود.

سخن ایشان سخن کسی است که در گیرودار مسائل و معضلات جاری معماری امروز قرار گرفته است

و برای حل مسائل جاری، و حتی آتی، به تجارب گذشته می‌اندیشد و در نسبت میان آن تجارب و موقعیت کنونی و آینده تأمل می‌کند. چنین کسی تاریخ معماری را از برای خود تاریخ دوست نمی‌دارد؛ بلکه از آن توقع فایده دارد، تا راه‌حلی برای امروز و آینده بیابد. به همین علت، از قول دیگران می‌گوید: «علاقه پرشور به تاریخ معماری از احساس مسئولیت به زمان حال برمی‌خیزد.»

این نظر، نظر معماری است طراح و تصمیم‌گیرنده. کسی که دغدغه طراحی دارد و با همین دغدغه به سراغ تاریخ می‌رود و از آثار گذشته درس می‌گیرد و به همین سبب، تاریخ معماری را مجموعه‌ای مشحون از آثار معماری می‌داند. اکنون با ذکر این نکات، سخن قبلی نویسندگان که گفته‌اند: «تاریخ از همین امروز، رو به گذشته آغاز می‌شود» بهتر فهمیده می‌شود.

ضرورت تاریخ معماری

آنچه مؤلفان در شرح تعریف «تاریخ معماری» و هدف از مطالعات تاریخی نوشته‌اند مؤید ضرورت مطالعه تاریخ معماری است. این نظر نویسندگان که نباید تاریخ معماری را با حسرت گذشته و عتیقه‌دوستی و عتیقه‌شناسی و تعلق خاطر به میراث تاریخی یکی دانست، بلکه باید آن را مطالعه تاریخ به منظور بهره‌گیری از فواید آن برای معماری امروز تلقی کرد، خود دلیلی بر ضرورت تحقیق تاریخی است. چنان‌که آمد، نویسندگان از احساس مسئولیت به زمان حال سخن گفته و خواسته‌اند این نظر را به کرسی بنشانند که می‌توان با تاریخ، به امروز و آینده کمک کرد. طبق این نظر، مطالعه تاریخ به درک موقعیت کنونی می‌انجامد یا باید بینجامد. پس تقرب به تاریخ باید از ناحیه مسائل امروز و پرسشهای حاصل از معضلات کنونی صورت گیرد. نویسندگان شرح مبسوطی در این خصوص داده‌اند و اهتمام ایشان ضرورت مطالعه تاریخی را به خوبی آشکار می‌کند. اما اگر بخواهیم با ایشان تشریح مساعی کنیم و به استدلال آنان چیزی بیفزاییم، می‌توانیم از یکی از شواهد تاریخی که در آخرین مبحث از فصل دوم، یعنی مبحث «معماران و تاریخ معماری»، آورده‌اند کمک بگیریم.

درس تاریخ معماری همواره از دروس مهم در بیشتر مدارس معماری بوده است. کانوی و رونیش در

کتاب خود به شواهد گوناگونی از عرضه این درس در مدارس معماری (از اواخر قرن نوزدهم تاکنون) و نیز هدف عرضه‌کنندگان آن یاد کرده‌اند. به‌رغم اهداف متفاوت اینان، هیچ‌گاه اهمیت این درس در نظر ارباب مدارس مذکور محل اختلاف نبوده است. با این حال، با رشد نهضت معماری مدرن و تأسیس مدرسه باوهاوس^(۱)، وضع تغییر کرد.

(1) Bauhaus

در باوهاوس، درس تاریخ را مانعی در راه خلاقیت و نوآوری می‌دانستند و به همین سبب آن را از برنامه آموزشی مدرسه کنار گذاشتند. نوربرگ- شولتس^(۲) نیز در کتاب *نیات در معماری*،^{۱۲} در مبحث «آموزش» از این مطلب سخن گفته است. وی پس از شرح وجوه اشتراک و افتراق شیوه آموزشی باوهاوس با مدارس معماری پیش از آن، می‌نویسد: «... این مدرسه زیبایی‌شناسی عینی، پرهیز از تاریخ، و اهتمام به ایجاد دانشی بر پایه علوم تجربی را جانشین گرایشهای رایج اکسپرسیونیستی [در آموزش معماری] کرد.»^{۱۳}

(2) Christian Norberg-Schulz (1926-2000)

پرهیز باوهاوس از عرضه درس تاریخ موضوعی کم‌اهمیت نیست؛ زیرا این پرهیز نشان‌دهنده مقاصد گروپوس^(۳) و دیگر مسئولان این مدرسه است. اهداف مؤسسان باوهاوس پیوندی تنگاتنگ با اهداف نهضت معماری مدرن داشت. معماران مدرن غالباً تعلق خاطری به معماری پیش از خود نداشتند؛ زیرا با آنکه در کتب تاریخ معماری مدرن می‌توان نشانه‌هایی از بازدید معماران پیشگام این نهضت از محوطه‌های تاریخی و باستانی پیدا کرد، این جزو بخش فرعی علایق آنان بوده است. اصولاً برای معماران پیشگام مدرن، نوآوری خود دغدغه اصلی بود و احتراز از تکرار اشکال و صور تاریخی رسالت تلقی می‌شد. معمار مدرن از تاریخ پرهیز می‌کرد و مدعی خلق چیزی متفاوت با هر صورت تاریخی بود. این اهتمام گاهی به ضدیت با تاریخ تبدیل می‌شد، که البته گاهی نیز خود چیزی را از تاریخ (به‌نحو وارونه) به آثار ایشان وارد می‌کرد.^{۱۴}

(3) Walter Gropius (1883-1969)

(4) Purism

در هر حال، فرار از تاریخ از وجوه عمده طراحی مدرن بود. تأکید لوکربوزیه بر طراحی با حجمهای افلاطونی (کره و مکعب و هرم و امثال آنها) نتیجه همین گرایش است. معماران مدرن با استفاده از اشکال و حجمهای افلاطونی، درصدد ساخت دوباره معماری از

مبدائی تازه، بودند.^{۱۵} به همین علت، به تمرین و تجربه با هندسه‌ای مجرد از اشکال معماری تاریخی پرداختند و معماری خود را در ترکیبی از حجمهای هندسی ساده خلاصه کردند. اختصارگرایی معماری مدرن و ناب‌خواهی^(۴) معماری لوکربوزیه تا حد بسیاری نتیجه چنین کوششی است.

به سبب این دغدغه‌ها بود که در آموزش مدرن معماری نیز باید کار را از جایی غیر از معماری تاریخی آغاز می‌کردند؛ لذا آموزش نقطه و خط و منحنی و دایره و کره و مکعب و امثال آن مبدأ تمرینهای معماری شد. این شیوه آموزشی باوهاوس چنان گسترش یافت که تبدیل به سنتی فراگیر در آموزش سالهای اولیه تحصیل دانشجویان در بیشتر مدارس معماری شد. شیوه‌ای که هنوز پس از گذشت هشتاد سال از تأسیس باوهاوس، در مدارس معماری ایران نیز کم‌وبیش به همان شکل رایج است.

با این تفصیل، بهتر می‌توان فهمید که حذف تاریخ از برنامه درسی باوهاوس با چه تبتی و در پیوند با کدام اهداف نهضت مدرن روی داد. اگرچه طبق گفته نویسنندگان، به‌رغم حذف درس تاریخ در سالهای اولیه نهضت مدرن، پس از چندی دوباره آن را عرضه کردند؛ این بار نه به شیوه رایج، بلکه به صورت ابزاری برای تشبیه و همچنین اشاعه اصول طراحی‌ای عرضه کردند که در حین تجارب و تأملات دانشجویان و مدرسان باوهاوس به دست آمده بود.

اولین نتیجه‌ای که از این رویداد آموزشی به دست آمد این بود که با وجود بی‌علاقگی مدرنیستها به تاریخ، سه سال پس از تأسیس باوهاوس، درس تاریخ مجدداً در برنامه آموزشی مهم‌ترین مدرسه مدرنیست گنجانده شد. این اتفاق نشان می‌دهد که در هر صورت گریزی از تاریخ نیست. اما نکته مهم شیوه ارائه این درس در باوهاوس است. اگر محتوای این درس شرح تجارب طراحی مدرن بوده باشد، پس این بار دستاوردهای طراحی و معماری مدرن، خود به تاریخ تبدیل شده است.

با وجود احتراز مدرنیستها از تاریخ، مورخان مشهوری در حمایت از نهضت مدرن و شرح و تفسیر آن کتاب نوشته‌اند و گاه کتابهایی مانند *فضا، زمان و معماری* گیدئون تبدیل به کتاب مقدس معماران مدرن شده و جزو منابع اصلی تاریخی و نظری مدارس معماری جدید قرار

گرفته است. درس تاریخ معماری مدرن، که در ایران گاه با عنوان تاریخ معماری معاصر عرضه می‌شود، از دروس اصلی مدارس معماری بوده است. چنان‌که بیشتر اوقات، اهمیت آن از دروس تاریخ معماری جهان و تاریخ معماری بومی نیز بیشتر بوده است.

علت این امر آشکار است: کسی که به نهضت مدرن تعلق خاطر داشته باشد، تاریخ تجارب آن را نیز بیش از تاریخهای دیگر دوست دارد و آن را منبع الهام خود می‌داند. با این شیوه نگرش به تاریخ معماری مدرن، تاریخ تجارب غیرمدرن به تاریخ پیش‌مدرن بدل و ماده تاریخ جنبش مدرن انگاشته می‌شود.

اهمیت فراوانی که تا سالیان اخیر به درس تاریخ معماری مدرن در مدارس معماری و محافل علمی داده می‌شد نشان می‌دهد که وقتی معمار به سراغ تاریخ می‌رود، در جستجوی پاسخ پرسشها و مسائل خود است. او در تاریخ در پی مطالعه تجارب معمارانی است که هم‌سرخ او بوده‌اند و علاقه‌ی همچون او داشته‌اند. وی با چنین معمارانی احساس نزدیکی می‌کند و خود را در زمره آنان می‌پندارد؛ و لذا تجارب آنان را تجربه خویش می‌داند. با همین احساس تعلق، می‌خواهد در محضر آثار آنان معماری بیاموزد و تجارب ایشان را به تجربه خود بدل کند.

به همین علت، در دو دهه گذشته که شعارهای نهضت مدرن به تدریج بی‌رونق شد، مطالعه در حوزه‌های دیگر تاریخ معماری قوت گرفت. با این تغییر موضع، توجه مورخان و محققان به معماری مدرن کم شد و در عوض، مطالعه تجارب معماری پیش از آغاز نهضت مدرن و نیز تاریخ معماری مشرق زمین رونق گرفت.

با تذکر این نکات، می‌توان دریافت که بسیاری اوقات، جستجوی معمار و محقق در تاریخ برای یافتن هم‌سرخ و همدل خود است و هر جا که آنان را بیابد، همان‌جا توقف می‌کند و آن مقطع از تاریخ تبدیل به منبع الهام او می‌شود. لذا بخش عمده‌ای از تعلق خاطر معماران به مقاطعی خاص از تاریخ محصول نگرش آنان به معماری مطلوب خویش است. معماری که مدرن می‌اندیشد به سراغ تاریخ معماری مدرن می‌رود و از آن می‌آموزد؛ و معماری که مدرنیسم را کم‌مایه و بی‌نشاط می‌داند و در جستجوی راهی تازه است، در تاریخ به دنبال چیزی

می‌گردد که او را یاری کند. معماران همگی به تاریخ نیاز دارند و خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه بدان تعلق خاطر دارند؛ در آن به دنبال پاسخ پرسشهای خودند و همواره به آن بخش از تاریخ که بیشتر دوست دارند، توجه ویژه می‌کنند. جالب اینجاست که حتی معماران مدرن و پیروان مدرسه باوهاوس که ابتدا تمایلی به تاریخ نشان نداده و حتی رأی به حذف تاریخ از مدرسه داده بودند، سرانجام به اهمیت و ضرورت تاریخ معماری گردن نهادند.

نسبت تعبیر تاریخی با موضع مورخ

در مبحث «تفاسیر تاریخی معماری»، مؤلفان از شیوه‌ها و نحله‌های تفسیر تحولات تاریخی سخن گفته‌اند و با دسته‌بندی کلی آنها، روش و نگرش مورخان معماری را برای خواننده روشن‌تر کرده‌اند. آنان در برخی از این تفاسیر بحث کرده و نشان داده‌اند که اختلاف تعبیر محصول اختلاف دیدگاههاست. مثلاً گفته‌اند که مورخان که معتقدند با گردآوری اطلاعات گوناگون از اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و فلسفی یک دوره می‌توان به فحوای معماری آن دوره پی برد، اصولاً معماری را بازتاب آن اوضاع و احوال می‌دانند. یا از سوی دیگر، آن‌دسته از محققان تاریخ معماری که با مطالعه اوضاع و احوال اقتصادی و مصالح ساختمانی و فنون ساخت‌وساز یک دوره به بررسی آثار معماری آن دوره می‌پردازند، معماری را یکسره محصول عوامل مذکور می‌دانند. پژوهشگرانی که در بررسی معماری هر دوره به دنبال روح مشترک آن دوره‌اند و مسیر تحقیق خود را با شناسایی روح زمانه آغاز می‌کنند، از اندیشه‌های فلسفی هگل در نظر به تاریخ متأثرند و معماری را، همچون دیگر مظاهر فرهنگی، محصول مداخله روح آن دوره می‌دانند. چنین کسانی برخی از آثار معماری را پراهمیت قلمداد و از برخی، خواسته و ناخواسته، غفلت می‌کنند. بدین صورت، نویسندگان در مبحث «تفاسیر تاریخی معماری» از دیدگاه مورخان پرده برمی‌دارند و قالبهای فکری ایشان را معرفی می‌کنند. نویسندگان درباره‌ی درستی یا نادرستی این تعبیر کمتر سخن گفته‌اند؛ اما مشارکت نظری ایشان از این حیث مهم است که نشان می‌دهد همه این نحله‌ها نه دیدگاههای تاریخی، که دیدگاههای نظری‌اند و از تلقی نظری مورخان از ماهیت خود آثار

مقایسه یک میدان اجتماعات رومی با یک ورزشگاه مدرن فوتبال زده‌اند، نمونه‌ای از مطالعات تطبیقی است. در این نوع مطالعات، می‌توان مثلاً از مقایسه کلیسای نوتردام پاریس^(۸) با مسجد جامع اصفهان یا کلیسای آب تادائو آندو^(۹) با کلیسای کلن^(۱۰) یا مقایسه همان اثر آندو با یک قصر تاریخی ژاپنی سخن گفت. می‌توان به مقایسه مجموعه‌ای از خانه‌های قاجاری کاشان با خانه‌های میس وان در روهه^(۱۱) و فیلیپ جانسون^(۱۲) و ریشارت نویترا^(۱۳) پرداخت. می‌توان مجموعه باغهای ایرانی را با باغهای ژاپنی یا باغهای باروک مقایسه کرد. اما به صرف قرارگیری معماری ایرانی در کنار معماری هند و ژاپن و فرانسه و بریتانیا و آلمان و مانند آن، تاریخ تطبیقی نوشته نمی‌شود؛ و چنانچه آن را از مقوله مطالعات تطبیقی بدانیم، اغلب کتب تاریخ معماری تاریخ تطبیقی هم محسوب می‌شود، زیرا در هر پژوهش وقایع‌نگارانه تاریخی (که صورت متداول مطالعات تاریخی است)، براساس تقدم و تأخر زمانی، بناهایی از دوره‌های مختلف در پی هم قرار می‌گیرند؛ و اگر آن تحقیق گسترده باشد، آثار کشورهای مختلف از یک محدوده جغرافیایی یا از همه جهان باز به همان شیوه معرفی می‌شوند. بسیاری از کتب تاریخ معماری، مانند کتاب فلچر^(۱۴)، و نمونه‌هایی که رونیش و کانوی معرفی کرده‌اند، یا حتی بسیاری از کتب تاریخ معماری مدرن، شواهد چنین تحقیق‌هایی است. حتی در عنوان کتاب فلچر، از ترکیب «دیدگاه تطبیقی»^(۱۵) استفاده شده است.^{۱۷} اما با ذکر این عنوان و گردآوری آثاری از مناطق و دوره‌های مختلف، تاریخ تطبیقی پدید نمی‌آید و گفتگوی آثار با یکدیگر و تظاهر عوالم آنها در عرض هم محقق نمی‌شود.

به این ترتیب، با آنکه نویسندگان روش تطبیقی در تاریخ‌نویسی معماری را به‌درستی معرفی می‌کنند، آنجا که از کتاب فیشر فن اِرلاخ^(۱۶)، که برای اولین بار درباره معماری مصر و چین و کشورهای اسلامی در کنار معماری مغرب‌زمین نوشته شده است،^{۱۸} به‌عنوان نخستین کتاب تاریخ تطبیقی معماری جهان یاد می‌کنند، از معنای روش تطبیقی دور افتاده‌اند.

در روش تطبیقی، بهترین فرصت برای حضور در محضر آثار معماری یا تاریخ معماری فراهم می‌شود. اگر با این نظر موافق باشیم که معماری در تاریخ معماری

معماری ناشی شده‌اند. مطابق تحلیل نویسندگان، مورخان قبل از پژوهش تاریخی، تابع دیدگاهی معین در تعریف معماری و اثر معماری‌اند؛ به‌طوری‌که آن دیدگاه، چون دانشی پیشینی، نگرش ایشان را به تاریخ و آثار تاریخی تعیین می‌کند.

نویسندگان در عین حال نشان داده‌اند که این طرز تلقی می‌تواند مورخ را از بسیاری از رخدادهای تاریخی غافل کند. مثلاً در شرح روش مورخان مشهوری چون پوزنر^(۵) و گیدئون^(۶)، گفته‌اند که این دو محقق با التزام به مفهوم «روح زمانه»، از بسیاری از تحولات همعرض نهضت مدرن چشم پوشیده یا درباره آنها غیرمنصفانه قضاوت کرده‌اند. تحلیل کانوی و رونیش نشان می‌دهد که وقتی گرایشها و پیش‌فرضهای مورخان عمده شود، ممکن است رخداد تاریخی فراموش و قالبهای فکری مورخ خود حجاب راه وی شود.

تاریخ تطبیقی

وقتی تاریخ معماری به‌منزله مجموعه آثار معماری تلقی شود و در نظر به تاریخ، همه آنها منبع الهام باشد، میان اثری که چند قرن پیش پدید آمده با آنکه چندی پیش ساخته‌شده تفاوتی نیست. با این پیش‌فرض، مقایسه شباهتها و تفاوت‌های بناها معنا می‌یابد. نویسندگان در مبحث «حوزه‌های مطالعه تاریخی» از تاریخ تطبیقی معماری به‌منزله یکی از روشهای تحقیق تاریخی سخن گفته‌اند. در این رویکرد، آثار و سبکهای تاریخی همه هم‌قدر و هم‌اندازه‌اند و هیچ‌یک از آنها بر دیگری رجحان ندارد و همه همعرض هم‌اند. این دیدگاه با آن نوع تاریخ‌نویسی‌ای که دغدغه سیر تحول معماری را دارد سنجیتی ندارد و به‌ویژه با تاریخ‌نویسی تاریخی‌گرانه^(۷) (که برای آثار و دوره‌های معماری تقدم و تأخر قایل می‌شود و یکی را مقدمه دیگری می‌کند و آثار متأخر را صورت کامل و پیشرفته آثار گذشته می‌داند)^{۱۶} در تعارض کامل است. در این روش، که از ابزارهای مؤثر نقد و تفسیر آثار معماری است، ویژگیهای این آثار و عوالم آنها در مقایسه و گفتگو با یکدیگر نمایان می‌شود.

تاریخ تطبیقی صرفاً به معنای قراردادن آثار معماری دوره‌های مختلف در کنار هم، در یک کتاب و فصل و مقاله، نیست. مثالی که مؤلفان برای

(5) Nikolaus Pevsner (1902-1983)

(6) Siegfried Gideon (1888-1968)

(7) historicist

(8) Notre Dame de Paris

(9) Tadao Ando (b. 1941)

(10) Köln

(11) Ludwig Mies van der Rohe (1886-1969)

(12) Philip Johnson (1906-2005)

(13) Richard Joseph Neutra (1892-1970)

(14) Bannister Fletcher

(15) Comparative View / Comparative Method

(16) J. B. Fischer von Erlach (1656-1723)

پی‌نوشتها

1. h-khoei@sbu.ac.ir
عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی
۲. هیزل کانوی و راوین رونیش، «تاریخ معماری چیست؟».
3. Hazel Conway and Rowan Roanisch, "What Is Architectural History?"
4. idem, *Understanding Architecture*, p. 1.
5. ibid., p. 2.
6. ibid., p. 4.
7. ibid., p. 7.
8. "Architecture has to be understood in terms of architecture."-- Christian Norberg-Schulz, *Principles of Modern Architecture*.
۹. نک: حمیدرضا خوئی، «نسبت دانش معماری با نقد آثار آن».
10. Hazel Conway and Rowan Roenisch, op. cit., p. 5.
۱۱. بدون پیروی از فلاسفه در مباحث نظری معماری، باید اذعان کرد که جمله «معماری در تاریخ معماری ظاهر شده است» به این نظر هگل شباهت دارد که «فلسفه همان تاریخ فلسفه است.» شاید این گفته در عرضه تعریف مزبور از تاریخ معماری مؤثر بوده باشد.
12. Christian Norberg-Schulz, *Intentions in Architecture*.
13. ibid., p. 219.
۱۴. چنان‌که به قول نوربرگ-شولتس، قرارگرفتن پیلوتی در زیر حجم بنا، که ابداع لوکربوزیه است، عکس‌الگوی معماری سنتی محسوب می‌شد که در آن عمدتاً حجمهای سنگین و بسته (یا کم‌روزن) در پایین نما، و حجمهای سبک‌تر با بازشوهای بیشتر در بالا قرار می‌گرفت؛ در نتیجه نمایی سبک‌تر و شفاف‌تر پدید می‌آمد. نک: Christian Norberg-Schulz, *Principles of Modern Architecture*, p. 17.
15. ibid., p. 16.
۱۶. نک: شهرام پازوکی، «تاریخگری و نسبت آن با بنیادهای نظری تاریخ هنر».
17. *A History of Architecture on the Comparative Method*
18. *The Design of Historic Architecture*
۱۹. در اینجا مراد از «تاریخ»، تحولات تاریخی است.

ظاهر شده است، آن‌گاه بهترین شیوه مطالعه تاریخ همین روش تطبیقی است. وقتی در روش تطبیقی، آثاری با موضوعات و زمانهای گوناگون در کنار هم قرار می‌گیرند، یا معماری دوره‌ها و سبکها و فرهنگهای مختلف در برابر هم قرار می‌گیرند، جملگی هم‌زمان می‌شوند؛ و حتی اندک‌اندک، موضوع و کاربرد آثار نیز از دور خارج می‌شود و خود آثار با یکدیگر به گفتگو می‌پردازند. با هم‌زمانی آثار، گفتگو در جایی خارج از زمان و مکان و تاریخ روی می‌دهد و به مدد تاریخ تطبیقی، تاریخ عقب می‌نشیند و آگاهانه از آن غفلت می‌شود. با این غفلت پسندیده، تاریخ نه بر صدر تحقیق، که در ذیل آن می‌نشیند.^{۱۹} با این رویکرد، رفته‌رفته تاریخ و تحولات آن نه بستر تحولات معماری، بلکه نتیجه آن تلقی می‌شود. اگر در مطالعه تطبیقی تاریخ معماری، مجال برای ظهور عالم آثار و به تبع آن تفکر و فرهنگ فراهم گردد، آن‌گاه تحولات تاریخ معماری تحول عوالم و انتخابهای فکری و فرهنگی و معمارانه دانسته می‌شود. این نگرش کلی به تاریخ را می‌توان نه فقط در حوزه معماری، بلکه در همه هنرها و شئون فرهنگی و اجتماعی دنبال کرد. بدین ترتیب، معماری و تاریخ آن به معبری برای فهم زندگی و تحولات آن و تلاش فکری و قلبی آدمی بدل می‌شود. □

کتاب‌نامه

- پازوکی، شهرام. «تاریخگری و نسبت آن با بنیادهای نظری تاریخ هنر»، در: خیال، ش ۱۰ (تابستان ۱۳۸۳)، ص ۱۳-۴.
- خوئی، حمیدرضا. «نسبت دانش معماری با نقد آثار آن»، در: خیال، ش ۱۲ (زمستان ۱۳۸۳)، ص ۸۴-۹۵.
- کانوی، هیزل و راوین رونیش. «تاریخ معماری چیست؟»، ترجمه حمیدرضا خوئی، در: گلستان هنر، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۲۴-۳۶.

Conway, Hazel and Rowan Roanisch. "What Is Architectural History?", in: idem, *Understanding Architecture*, pp. 29-44.

———. *Understanding Architecture*, London, Routledge, 1994.

Norberg-Schulz, Christian. *Intentions in Architecture*, USA, MIT Press, 1979.

———. *Principles of Modern Architecture*, United Kingdom, Andreas Papadakis Publisher, 2000.

———. *Principles of Modern Architecture*, United Kingdom, Andreas Papadakis Publisher, 2000.